

Genealogy and Validation of the Hadith "Marry and Do Not Divorce, for Divorce Causes the Throne to Shake"

Seyed Mahdi Lotfi¹

Sara Khedri Kiyarsi²

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author).

Email: m.lotfi@ltr.ui.ac.ir/ <https://orcid.org/0000-0003-0510-0767>

2. Ph.D. Student in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: S.khedri@ahl.ui.ac.ir/ <https://orcid.org/0000-0001-8662-6132>

*Scientific
article*

Received:

07/07/2024

Accepted:

07/09/2024

Abstract: The hadith "Tazawwajū wa lā tuṭalliqū, fa-inna al-ṭalāqa yahtazzu minhu al-‘arsh." : "Marry and do not divorce, for divorce causes the Throne to shake" is one of the notable narrations in the field of divorce, with its central emphasis being the condemnation and criticism of divorce. The importance of this issue is such that in this hadith, the shaking of the Divine Throne is mentioned as a consequence of divorce. This hadith is one of the traditions that lacks a chain of transmission and entered Shia ethical and exegetical books in the later period. Its earlier presence in Sunni hadith sources also indicates a specific historical trajectory in biographical (Rijal) and exegetical (Tafsir) sources. The content of the tradition, along with the disagreement among hadith scholars regarding its validity or lack thereof, makes it necessary to assess its authenticity and level of credibility. This article, using a descriptive-analytical method, examines the genealogy of the tradition in the sources of both Shia and Sunni traditions and then evaluates its chain of transmission and text, showing that this Hadith is a fabrication based on other Hadiths in the field of divorce that indicate God's anger towards those who frequently divorce. Therefore, the tradition lacks credibility and is unreliable. Additionally, the neglect of major hadith scholars, despite the availability of its manuscripts, indicates their lack of interest in this tradition.

Keywords: Hadith, Genealogy, Fabricated Hadiths, Divorce, Validation.

DOI: [10.22051/tqh.2024.47666.4227](https://doi.org/10.22051/tqh.2024.47666.4227)



تبارشناسی و اعتبارسنجی حدیث «تَرَوُّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ»

سارا خدری کیارسی^۲

دکتر سید مهدی لطفی^۱

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع) دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). m.lotfi@ltr.ui.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0510-0767>

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل البیت (ع) دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران. <https://orcid.org/0000-0001-8662-6132>

S.khedri@ahl.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

حدیث «تَرَوُّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» یکی از روایات درخور توجه حوزه طلاق می باشد. تأکید محوری این روایت بر نکوهش و مذمت طلاق است تاجایی که به لرزه درآمدن عرش الهی را به عنوان پیامد طلاق مطرح می نماید. این حدیث از جمله احادیث فاقد سندی است که در دوره متأخران وارد کتب اخلاقی و تفسیری امامیه شده است. پیشینه قبلی آن در منابع حدیثی اهل سنت نیز حاکی از سیر تاریخی خاص آن در منابع رجالی و تفسیری است. محتوای روایت در کنار اختلاف نظر عالمان حدیثی در اعتبار یا عدم آن، سنجش اصالت و میزان اعتبار آن را ضروری می سازد. این مقاله بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تبار روایت در منابع فریقین و سپس به ارزیابی سندی و متنی آن پرداخته و نشان می دهد که این روایت بر ساخته بوده و بر پایه دیگر روایات حوزه طلاق شکل گرفته است. روایاتی که دلالت بر غضب الهی نسبت به افراد ذواق و کثیر الطلاق دارد. مطابق بررسی صورت گرفته، روایت مزبور فاقد اعتبار بوده و غیر قابل استناد است. بی توجهی محدثان بزرگ فریقین به روایت مذکور، در عین در دسترس بودن نسخه های آن نیز، حاکی از بی رغبتی آنان به روایت مزبور است.

صص:

۱۶۴-۱۳۷

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳-۰۴-۱۷

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۶-۱۷

حدیث، تبارشناسی، احادیث موضوعه، طلاق، اعتبارسنجی

کلیدواژه ها:

*اکبر نژاد، مهدی؛ ذوالفقاری فر، امین (۱۳۹۶ش). اعتبار سنجی روایات تفسیری ناظر بر عقوبت حضرت یوسف (ع). تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۱۴(۲)، ۱-۲۹. DOI: 10.22051/tqh.2017.12298.1390
*بابایی، علی اکبر؛ طبیب حسینی، سید محمود؛ سرخای، احسان؛ مروجی طبسی، محمدعلی (۱۴۰۱ش). آسیب شناسی روش اعتبارسنجی احادیث تأویلی معصومان^(ع). تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۱۹(۱).

صص ۸۲-۳۷ DOI: [10.22051/tqh.2021.35755.3188](https://doi.org/10.22051/tqh.2021.35755.3188)

10.22051/tqh.2024.47666.4227

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

DOI

ناشر



۱. مقدمه

ازدواج از دیرباز در میان جوامع انسانی امری ممدوح و پسندیده و طلاق مذموم و نهی شده بوده است. هر چند طلاق امری پذیرفته است؛ اما آموزه‌های اسلامی در جهت تحکیم خانواده و کنترل میول و خواهش‌های طرفین بر مذموم بودن آن تأکید دارد. حتی در روایات اسلامی تعبیری مانند منفورترین حلال الهی^۱ درباره آن به کار رفته است. در روایات دیگری ناظر به پایداری و قوام روابط خانوادگی، به ذواقین، یا به تعبیری افرادی که در پی خواهش‌های نفسانی خویش پیوسته تغییر همسر می‌دهند، شدیداً نقد وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۴). همچنین در روایتی از امام صادق (ع)^۲ تنفر از جدایی و تفرقه، جزو عوامل دوری از طلاق مطرح شده است.^۳ در کنار این روایات، روایتی در مذمت طلاق، از امام علی (ع)^۴ نقل شده که به لرزه درآمدن عرش الهی را جزو آثار و پیامدهای طلاق بر شمرده است: «تَزَوُّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷). تعبیر به لرزه درآمدن عرش الهی تعبیری خاص درباره طلاق است که کاربرد محدودی در روایات دارد. چرایی تعبیر مذکور برای طلاق و تفسیر و تبیین آن بر اساس دیگر روایات نقل شده در این حوزه، ضروری به نظر می‌رسد. افزون بر این، ارزیابی‌های مختلف نسبت به این روایت نیز قابل توجه است که به دو شیوه تصحیح و تضعیف در جوامع حدیثی فریقین منعکس شده است. به نظر می‌رسد در گذر از دوره متقدمان به متأخران، رویکرد تأییدی به روایت به رویکردی تضعیفی تبدیل شده است. در حالی که در میان متقدمان اهل سنت، طبرانی و ثعلبی رویکردی تأییدی داشته‌اند (طبرانی، ۱۴۳۰، ج ۶، ۲۹۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۳۳؛ هندی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۵۶۱)؛ متأخرانی

۱. «عَلَيْهِ بُنِيَ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الدَّوَّاقَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۴).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الدَّوَّاقَ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۴).

همچون ابن جوزی و سیوطی (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۷؛ سیوطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۱) این روایت را روایتی موضوعه انگاشته‌اند.

این روایت در فضای روایی شیعه نیز سیر تاریخی خاصی را طی کرده است. روایت از دوره متأخران در منابع اخلاقی و تفسیری همچون مکارم/الاخلاق مجرد از سند نقل شده (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷) و در یک مورد ابن‌ابی‌جمهور احسائی در کتاب *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، آن را از ثعلبی مفسر شافعی مذهب قرن چهارم نقل کرده است (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۹). در مقاله حاضر رویکردهای دوگانه به این روایت و محتوای خاص آن مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و سیر تاریخی تغییرات آن در منابع فریقین بررسی می‌شود. سپس با در نظر گرفتن روایات مشابه و روابط معنایی حاکم بر آن‌ها، ساختار سندی و متنی روایت تحلیل خواهد شد.

۲. روش‌شناسی تحقیق

تبار واژه‌ای فارسی و به معنای دودمان، نسل، اولاد، آل، طایفه، خویشاوند و اقرباست (دهخدا، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۵۵۰). تبارشناسی^۱ اصطلاح فارسی علم الانساب در عربی است. حاجی خلیفه در تعریف علم الانساب آن را علمی می‌داند که به واسطه آن انساب مردم شناخته می‌شود و غرض از آن پرهیز از خطا در نسب شخص است (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۸).

تبارشناسی عمدتاً به معنای بررسی و شناخت سیر تاریخی یک خانواده از نظر خویشاوندی و نسب است تا جایگاه آن در طرح بزرگ سیر خویشاوندی و نسب خانواده‌ها تعیین گردد. تبارشناسان در پژوهش‌های خویش از آثار تاریخی، وراثت پژوهی، سنت‌های شفاهی و دیگر منابع مرتبط با خانواده مورد نظر بهره می‌گیرند. در معنایی گسترده‌تر می‌توان تبارشناسی را در چرایی پدیدآیی و خاستگاه و تحول تاریخی هر امر تاریخمند از جمله ادیان، فلسفه و دانش به کار برد. از این رو می‌توان

1. Genealogical.

انواع تبارشناسی‌ها با موضوعات و روش‌ها و اهداف گوناگون داشت (اکرمی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۱). بنابراین تبارشناسی در مقایسه با نسب‌شناسی، توسعه معنایی پیدا کرده و علاوه بر مطالعه نسب و تبار اشخاص به مطالعه و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها از لحاظ اصالت و ماهیت و ارتباط و نسبت بین آن‌ها می‌پردازد.

در این راستا منظور از تبارشناسی متن، پی‌گیری آن در منابع مختلف تا اولین مصدر و شناسایی تغییرات و تحولات متن در بستر تاریخ است. این کار در چند گام اصلی اتفاق می‌افتد: ۱. پی‌جویی متن در کتب مختلف؛ ۲. تنظیم متون یافت شده بر اساس منابع و دوره‌های مختلف تاریخی؛ ۳. رصد تغییرات احتمالی متن و سند در دوره‌های مختلف؛ ۴. مقایسه و تطبیق تغییرات و تحولات متنی و سندی در دوره‌های مختلف و ترسیم نمودار تغییرات؛ ۵. تحلیل و بررسی تغییرات بر پایه داده‌های تاریخی. در این نوشتار سعی شده است با طی کردن این مراحل پنج‌گانه، تبار و اعتبار حدیث محل بحث بررسی و تعیین شود.

اعتبار سنجی حدیث در واقع بررسی سندی و دلالتی حدیث منسوب به معصوم^(ع) برای پی‌بردن به درستی انتساب آن به معصومان^(ع) است و نتیجه آن اعتماد یا بی‌اعتمادی به متن حدیث در اموری همچون: جزئیات اصول اعتقادی، عمل به احکام و تفسیر آیات قرآن خواهد بود (بابایی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۴۱). اما باید توجه داشت که در ارزیابی روایات، بررسی متنی و محتوایی آن‌ها از بررسی سندی به مراتب مهم‌تر است، به دلیل این‌که منافقان و خرابکاران با هدف فریب مردم، حدیث دروغ را از زبان راوی معتبر روایت کرده و در نسخه‌های معتبر نیز دست برده‌اند (نقل از بهبودی، ۱۳۹۶، ص ۵).

۳. پیشینه پژوهش

هر چند در حوزه کلی طلاق، پژوهش‌های متعدد با رویکردهای مختلف فقهی و حقوقی انجام شده است؛ اما در حوزه احادیث طلاق پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است. جلالی و آجیلیان در پژوهشی با عنوان «بررسی متنی و سندی ابغض الحلال الی الله الطلاق در منابع فریقین» پس از احصاء طرق نقل حدیث مذکور در منابع شیعه و اهل سنت و ارزیابی سندی آن‌ها، صحت صدورشان را نیز بررسی کرده‌اند. اثبات صحت و اعتبار چهار طریق از میان طرق منقول از نتایج پژوهش نام برده است (رک: جلالی و آجیلیان، ۱۳۹۶، ش ۱، صص ۷۵-۹۸). در حوزه تبارشناسی احادیث نیز لطفی و بنائی در تحقیقی با عنوان «تبارشناسی روایات قصار حضرت علی(ع) در تحف العقول» با کاوش در منابعی که حرّانی در روایات قصار امام(ع) به آن‌ها استناد کرده و شناسایی روایاتی که پیشینه‌ای برای آن‌ها یافت نشده است، به این نتیجه رسیده‌اند که اکثر این روایات برای اولین بار در منابع قرن پنجم و ششم گزارش شده است (رک: لطفی و بنائی، ۱۴۰۰، ش ۲۵، صص ۳۳۳-۳۵۸). بر اساس پیشینه فوق تبارشناسی و اعتبارسنجی روایت بحث و بررسی نشده است.

۴. پی‌جویی حدیث در مصادر شیعه

حدیث مورد نظر در هیچ‌یک از منابع متقدم روایی و کتب اربعه امامیه ذکر نشده است. این حدیث نخستین بار در کتاب مکارم/الاخلاق طبرسی فرزند صاحب مجمع البیان (م ۵۴۸) روایت شده که جزو آثار حدیثی مجرد از سند محسوب می‌شود. وی حدیث محل بحث را ذیل باب هشتم کتاب خود با عنوان "آداب النکاح" به نقل از امام صادق(ع) گزارش می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷). با توجه به تصریح مؤلف مبنی بر استفاده از کتاب الفردوس دیلمی در سراسر کتاب، به نظر می‌رسد این حدیث را از کتاب مذکور نقل کرده است. اگرچه در گوینده حدیث تفاوت وجود دارد.

جستجوها حاکی از این است که این روایت به فاصله دو قرن در هیچ اثر شیعی نقل نشده است. بعد از مکارم/الاخلاق، در سده نهم هجری ابن‌ابی‌جمهور احسایی (م ۹۰۴) متکلم صوفی مشرب، فقیه و محدث شیعی در کتاب خود *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة* که اثر روایی جامع با صبغه فقهی است، حدیث محل بحث را به نقل از تفسیر ثعلبی (م ۴۲۷) از امام علی (ع) از پیامبر (ص) روایت می‌کند (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۹). او این روایت را به طریق شیخ مقداد بن عبدالله سیوری نقل کرده است. به جز این کتاب، ردپایی از حدیث «تزوجوا و لا تطلقوا...» در آثار قرن نهم، دهم و یازدهم یافت نمی‌شود.

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) از محدثان شیعی قرن دوازدهم این حدیث را در کتاب *وسائل الشیعة* ذیل "کتاب الطلاق"، باب "کراهت طلاق" به نقل از مکارم/الاخلاق طبرسی نقل می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۸). او همچنین در اثر دیگر خود با عنوان *هدایة الامة الی احکام الائمة* (ع) که اثری فقهی است، حدیث محل بحث را از معصوم بدون ذکر نام با عبارت «قال علیه السلام» روایت کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۶۵). با توجه به اینکه یکی از منابع حر عاملی کتاب مکارم/الاخلاق است به نظر می‌رسد او حدیث را از این اثر نقل کرده است.

نکته در خور توجه این است که علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) - از عالمان هم عصر شیخ حر عاملی - در جامع روایی خود؛ یعنی *بحار الانوار* این حدیث را نقل نکرده است (رک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، کل متن). این در حالی است که کتاب مکارم/الاخلاق طبرسی از منابع مهمی بوده که علامه مجلسی در تألیف *بحار الانوار* به آن توجه کرده و از آن بهره برده است. از آثار متأخری که این حدیث در آن نقل شده باید به *نهج الفصاحة* اشاره کرد که در آن کلمات قصار نبی اکرم (ص) توسط ابوالقاسم پاینده (م ۱۳۶۳ ش) گردآوری شده است (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۸۴). همچنین این حدیث را در کتاب *عیان الشیعة* سید محسن امین (م ۱۳۷۱) می‌توان

یافت. نویسنده ذیل سیره پیامبر اکرم^(ص) بخشی را به بیان سخنان و خطب و مواظ ایشان اختصاص داده که حدیث محل بحث نیز گزارش شده است (الأمین، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۸).

علاوه بر محدثان، برخی از مفسران شیعی به نقل این حدیث پرداخته‌اند. نخست امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸)، والد ابونصر صاحب مکارم/الاخلاق این حدیث را ذیل تفسیر سوره طلاق به نقل از امام علی^(ع) از پیامبر^(ص) روایت کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۹). درباره تقدم و تأخر زمانی نقل این حدیث از سوی ابونصر و پدرش نمی‌توان با اطمینان گفت ابونصر حدیث را از مجمع/البیان نقل کرده است؛ چون مجمع/البیان یک اثر تفسیری است و بالطبع محدث سعی می‌کند حدیث را از یک اثر روایی نقل کند تا اینکه کتابی تفسیری را مرجع نقل خود قرار دهد. ضمن اینکه گویندگان حدیث در دو اثر مذکور متفاوت است. بنابراین محتمل است منبع نقل دو کتاب متفاوت باشد، علاوه بر این مکارم/الاخلاق بعد از تألیف مجمع/البیان به نگارش در آمده است. از سوی دیگر چه بسا منابعی که در دسترس طبرسی پدر بود با منابع در اختیار طبرسی پسر متفاوت باشد. هرچند رویکرد ابونصر مانند پدر، رویکرد تساهل‌گرایانه و غیرتعصبی است. سپس ابوالفتوح رازی (م ۵۵۲) در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن در باب تفسیر سوره طلاق روایاتی با مضامین کراهت طلاق و نهی از آن نقل می‌کند. یکی از احادیث منقول حدیث «تزوجوا و لاتطلقوا...» است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۹).

به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد معتدلانه دو مفسر؛ یعنی طبرسی و ابوالفتوح رازی در نقل احادیث از اهل سنت، این حدیث را از تفسیر ثعلبی روایت کرده‌اند. اما در مقابل ملافتح الله کاشانی (م ۹۸۸) از عالمان قرن دهم و صاحب تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین با رویکرد ستیزه‌جویانه با اهل سنت و اثبات حقانیت شیعه، اثر خود را به رشته تحریر در آورده است. او نیز حدیث محل بحث را به نقل از امام علی^(ع) از پیامبر^(ص) در تفسیر خود در باب "کراهت طلاق" و ذیل مباحث

تفسیری مربوط به سوره طلاق روایت می‌کند (کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۳۰۹). با توجه اینکه وی از دو تفسیر مذکور در اثر خود بسیار بهره برده؛ محتمل است این حدیث را از این دو منبع گزارش کرده باشد.

۵. بررسی سیر نقل حدیث در مصادر اهل سنت

در صحاح سته و جوامع روایی متقدم اهل سنت بخشی به مسائل فقهی طلاق اختصاص یافته و در برخی کتب همچون سنن ابی‌داود (۲۷۵م) و سنن الکبری بیهقی (۴۵۸م)، بابتی تحت عنوان "کراهیه الطلاق" و در سنن ابن‌ماجه (۲۷۳م) باب «لَا يُحَرِّمُ الْحَرَامُ الْحَلَالَ» به نقل حدیث «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» و با تفاوت نسبی حدیث «مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ» نقل شده است (ابوداود، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۲۷؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴۹). این در حالی است که در هیچ‌یک از این آثار حدیث «تزوجوا و لا تطلقوا...» گزارش نشده است.

نخستین نقل در سده‌ی چهارم در اثری تفسیری متعلق به سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰) با عنوان تفسیر الکبیر و در اثری رجالی متعلق به محدث هم عصر طبرانی، عبدالله بن عدی (م ۳۶۵) با عنوان الکامل فی الضعفاء الرجال مشاهده می‌شود (رک: طبرانی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۲۹۵؛ ابن‌عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۹۶). طبرانی ذیل تفسیر آیه اول سوره مبارکه طلاق به نقل چند روایت در باب نکوهش طلاق و از جمله حدیث محل بحث، بدون ذکر طریق آن پرداخته است. کتاب الکامل فی الضعفاء الرجال اثری با رویکرد رجالی است که حاوی گزارش‌هایی درباره‌ی راویان ضعیف و متهم به وضع است. ابن‌عدی ذیل شرح حال عمرو بن جمیع، حدیث مذکور را با این طریق نقل کرده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْغَضَائِرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِبرَاهِيمَ التَّرْجَمَانِيُّ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ جُمَيْعٍ عَنْ جُوَيْرٍ عَنْ الصَّحَّاحِ عَنِ النَّزَالِ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجُوا، وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۹۶).

اثر دیگری که حدیث مزبور در آن آورده شده تفسیر/الکشف و/البیان ثعلبی (۴۲۷م) است. تفسیر ثعلبی از جمله تفاسیر متأثر اهل سنت است. ثعلبی حدیث محل بحث را ذیل تفسیر آیات سوره طلاق نقل کرده است. او حدیث را به طریق ابن فنجویه از ابن حبیش المقرئ از علی بن عبدالحمید العساری از ابوبهره از ترجمانی از عمرو بن جمیع از جویبر از ضحاک از نزال بن سمره از حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) روایت می کند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۳۳). تفاوتی که در این نقل وجود دارد این است که علی بن عبدالحمید غضائری، العساری ذکر شده است. گویا علی بن عبدالحمید العساری همان غضائری باشد؛ زیرا شخصی با این عنوان در آثار اهل سنت موجود نیست. ابونعیم اصبهانی (۴۳۰م) از محدثان قرن چهارم و پنجم هجری صاحب کتاب تاریخ یا أخبار اصبهان در باب شرح حال أحمد بن محمد بن یحیی ابوبکر الضریر الخباز که در عراق و در اصفهان کتاب نوشته است، حدیث «تزوجوا و لا تطلقوا...» را به طریق عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ از ابوبهره از ترجمانی از عمرو بن جمیع از جویبر از الضحاک از النزال از علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است (الاصبهانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۴).

خطیب بغدادی (۴۶۳م) نیز از عمرو بن جمیع با کنیه ابوعثمان و قاضی حلوان نام می برد و به توصیف او می پردازد و حدیث محل بحث را از او با این طریق از پیامبر (ص) نقل می کند: عَلِيٌّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْمُقَرِّيُّ، الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدِ الْأَدَمِيِّ بِالْمَوْصِلِ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْدَلَانِيَّ، أَبُو بَرْهَانَ التَّزْجَمَانِيَّ، عَمْرُو بْنُ جَمِيعٍ، جَوَيْبِرُ، الضَّحَّاكُ، النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۴، ص ۹۳). همچنین حدیث محل بحث در ذخیره الحفظ المخرج علی الحروف و الالفاظ ابن قیسرانی (۵۰۷م) محدث و مؤلف اهل تصوف نیز نقل شده است (رک: ابن قیسرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۱۴۷). این کتاب در واقع شکل مرتب شده کتاب

الکامل ابن عدی است. او در مقدمه کتابش به این نکته اشاره می‌کند که: این اثر شامل احادیثی است که عبدالله بن عدی در کتاب الکامل آورده است؛ اما من بر حسب حروف اول مطلع هر حدیث، همه احادیثی که با این حرف آغاز شده باشند در یک موضع گرد آوردم تا دسترسی به همه طرق حدیث آسان‌تر شود (ابن قیسرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۹). با توجه به این اطلاعات می‌توان گفت آنچه در آثار سده چهارم و پنجم به جز تفسیر الکشف و البیان ثعلبی مشهود است، این است که این آثار هیچ یک جزو آثار روایی محض نیست؛ به این معنا که این کتب با هدف نقل روایات به رشته تحریر در نیامده است. در واقع همه آن‌ها به جز تفسیر ثعلبی با انگیزه معرفی و شرح حال راویان بوم‌هایی همچون عراق و اصفهان نگارش یافته‌اند و تمرکزشان بر شرح حال راویان بوده است. همچنین نخستین آثاری که روایت محل بحث در آن نقل شده، رویکرد تفسیری و رجالی دارند.

در قرن شش، حدیث مذکور در کتاب الفردوس بمأثور الخطاب دیلمی (م ۵۰۹) (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۱) از ابوهریره نقل شده و ابن جوزی (م ۵۹۷) نیز آن را در الموضوعات خود ذیل باب "کراهت طلاق"، با طریق زیر از امام علی (ع) از پیامبر (ص) گزارش می‌کند:

«أَنْبَأَنَا الْقُرَازُ أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرِ الْخَطِيبُ أَنْبَأَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ الْمُقْرِي حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْدَلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَرَاهِيمَ التُّرْجَمَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ جَمْعٍ عَنْ جُوَيْرٍ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَزَوُّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ لَهُ الْعَرْشُ» (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۷).

وی این حدیث را صحیح نمی‌داند و آفات آن را مجروح بودن ضحاک و نامعتبر دانستن جویر می‌داند و به نقل از نسایی و دارقطنی، جویر و عمرو بن جمیع را

متروک و با ارجاع به قول ابن عدی، عمرو بن جمیع را متهم به وضع معرفی می- کند (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۷). بعد از ابن جوزی در سده هفتم هجری، رضی الدین صغانی (م ۶۵۰)، در کتاب *الموضوعات* خود این حدیث را در زمره احادیث موضوعه دانسته است. در نسخه نقل شده وی از حدیث، افزوده «الرحمن» وجود دارد: «وَمِنْهَا قَوْلُهُمْ: «تَزَوَّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» (صغانی، ۱۴۰۵، ص ۶۰).

در قرن هفتم، حدیث مذکور در تفسیر *الجامع لأحكام القرآن* قرطبی (م ۶۷۱) به چشم می خورد. قرطبی این حدیث را ذیل تفسیر سوره طلاق از ثعلبی به نقل از ابن عمر از پیامبر (ص) گزارش می کند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۱۴۹). در حالی که پیش تر اشاره شد که ثعلبی حدیث را امام علی (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده است. در قرن نهم ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) در کتاب *زهر الفردوس یا الغرائب الملتقطة من مسند الفردوس* که بر مبنای *مسند الفردوس* ابومنصور شهردار بن شیرویه دیلمی (م ۵۵۸) نگاشته شده، این حدیث را از ابوالفضل حمّاد بن احمد بن حسن حداد شاگرد ابونعیم اصفهانی با طریق استاد خود نقل می کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۹، ج ۳، ص ۵۰۲). شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲) که از شاگردان ابن حجر عسقلانی است از جمله محدثانی بود که با تألیف *المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة* گام مهمی در تکوین جریان وضع نگاری نهاده است. تألیف این اثر به گمان برخی محققان اوج شکل گیری گفتمان موضوعات نگاری بوده است (سلمان نژاد و دیگران، ۱۳۹۹، ش ۶۸، ص ۷۰). سخاوی در اثر خود احادیث مشهوری را گرد آورده که در عین مشهور بودن فاقد اصل و هویت هستند. او با ذکر شواهدی همچون: ضعیف، مجهول، متروک و متهم به ضعف بودن راویان این احادیث، به جعلی و ساختگی بودن آن ها حکم می کند. حدیث «تَزَوَّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ لَهُ الْعَرْشُ» در زمره این احادیث مشهور و جعلی است که به نقل از دیلمی از امام علی (ع) روایت کرده است (سخاوی، ۱۴۰۵، ص ۴۹).

در قرن دهم جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) از محدثان پرکار این عصر است که در سه کتاب جمع الجوامع یا جامع الکبیر، الجامع الصغیر و زیادته و جامع الاحادیث، حدیث تزوجوا و لا تطلقوا را به نقل از الکامل ابن عدی گزارش کرده است سیوطی، بی تا - الف، ص ۶۱۷۸؛ بی تا-ب، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۳۵۰. کنز العمال اثر روایی دیگری است که متقی هندی (م ۹۷۵) به پیروی از سیوطی حدیث محل بحث را در آن گزارش کرده است (هندی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۵۶۱). ناصرالدین الالبانی از دانشمندان معاصر اهل سنت (م ۱۴۲۰) نیز در کتاب ضعیف الجامع الصغیر و زیادته که با هدف نقل احادیث ضعیف نوشته، حدیث مذکور را ضمن حکم به ضعیف بودن آن، نقل کرده است (الالبانی، ۱۴۰۸، ص ۳۵۸).

۶. اعتبار سندی روایت

براساس منابع موجود و در دسترس، حضور این حدیث در منابع اسلامی به قرن چهارم هجری به الکامل ابن عدی و تفسیر الکبیر طبرانی برمی گردد و پیشنهادی از این عصر ندارد. نکته قابل توجه این است که طبرانی این حدیث را در آثار حدیثی خود نقل نکرده است. اگر این نکته را در کنار دیگر منابعی که این حدیث را نقل کرده‌اند قرار دهیم، مشخص می‌شود حدیث بر اساس معیارهای حدیثی، امکان حضور در جوامع حدیثی را نداشته و در کتب اخلاقی و تفسیری مجال نقل یافته است.

ابن عدی، روایت را از علی بن عبدالحمید غضائری در حلب دریافت کرده است. سماع حدیث می‌تواند در سفری اتفاق افتاده باشد که وی برای نوشتن کتاب خود به شام و مصر داشته است. ابن عدیم (م ۶۶۰) در کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب از مسجدی با نام مسجد غضائری واقع در حلب نام می‌برد که وجه تسمیه آن را فردی با نام علی بن عبدالحمید الغضائری، از شاگردان سَرِّ السَّقَطِی، می‌داند. ابوالحسن سَرِّ بن المَعْلَسِی السَّقَطِی معروف به سَرِّ سَقَطِی (م ۲۵۳) عارف و صوفی قرن سوم

است (ابن‌العَدِیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۰). ابن‌عَدِیم به این نکته اشاره می‌کند که علی‌بن‌عبد‌الحمید چهل سال از حلب به قصد زیارت خانه خدا پیاده راه می‌پیمود (ابن‌العَدِیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۰). ذهبی او را امام ثقه و عابد، محدث حلب و مسند شام معرفی می‌کند. علی‌بن‌عبد‌الحمید از افرادی همچون ابوابراهیم ترجمانی نقل و افرادی مانند ابن‌عدی از او روایت کرده‌اند. بر اساس گزارش ذهبی، غضائری در سال ۳۱۳ قمری از دنیا رفته است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۴۳۳). هر چند غیر از ذهبی فرد دیگری به ثقه بودن غضائری تصریح نکرده، اما اهل سنت به دلیل عدم ورود ذمی درباره وی و اطلاق اوصاف عارف و عابد در شرح حالش، وی را به عنوان فردی ثقه پذیرفته‌اند. همچنین جرحی درباره ابوابراهیم ترجمانی گزارش نشده است. یحیی‌بن‌معین نیز او را تأیید و خالی از اشکال معرفی کرده است (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۶۲).

اشکال اصلی در سند، پس از ترجمانی، یعنی عمروبن‌جمیع است. ابن‌ابی‌حاتم رازی (۳۲۷م) به ضعیف الحدیث و کذاب بودن وی اشاره می‌کند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۲۷۱، ج ۶، ص ۲۲۴). به گفته ابن‌عدی عمروبن‌جمیع قاضی حلوان و مکنی به ابومنذر است. او ابتدا در بغداد بود و سپس به حلوان عزیمت کرد. ابن‌عدی وی را غیرثقه و غیرقابل اعتماد دانسته است. عمروبن‌جمیع مصاحب و همنشین اعمش و لیث‌بن‌ابی‌سلیم بود و در مسجد حدیث می‌گفت. به او صفت کذاب خبیث داده‌اند. نسایی نیز عمروبن‌جمیع را متروک الحدیث معرفی می‌کند (ابن‌عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۹۶). در عرض منابع اهل سنت که تصریح به کذاب بودن وی دارند، منابع رجالی شیعه نیز وی را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۸). براین اساس می‌توان گفت که وی در منابع رجالی فریقین تضعیف شده است. نظر به کذاب بودن وی می‌توان نقطه انقطاع در سند را، عمروبن‌جمیع در نظر گرفت و احتمال بر ساخته بودن روایات را از سوی وی مطرح کرد. بر پایه حیات وی؛ یعنی قرن دوم می‌توان زمان نقل حدیث «تَرَوُّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا...» را نیمه اول قرن دوم در نظر گرفت. از آنجا

که عمرو بن جمیع راوی روایات امام صادق (ع) در منابع روایی شیعه است،^۱ نقل ایشان از امام صادق (ع) بدون واسطه امکان پذیر است و برای نقل از امام علی (ع) نیاز به واسطه است. وی به جز یک منبع شیعی، در بقیه منابع شیعه و اهل سنت، حدیث محل بحث را از امام علی (ع) نقل کرده است. از این رو می توان نقل روایت از طریق امام علی (ع) را صحیح تر دانست. وی برای رساندن حدیث به امام علی (ع) از دو روای ضعیف به نام جویری و ضحاک (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۷) بهره برده و به نزال بن سمره تابعی کوفی رسانده است. نزال فرد ثقه و قابل اعتماد معرفی شده است (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۲) و ظاهراً رساندن روایت به وی نیز با هدف اعتمادسازی مخاطب به روایت صورت گرفته است. از این رو براساس قرائن موجود می توان روایت را در مرحله سندی متوقف در عمرو بن جمیع دانست.

۷. تحلیل محتوایی حدیث

طبرسی پس از نقل حدیث «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» روایت مشابه دیگری را از امام صادق (ع) نقل می کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷). در این روایت بعد از امر به ازدواج و نهی از طلاق، مردان و زنان ذَوَاقِ نکوهش شده اند: «وَعَنهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ». با توجه به متن حدیث در واقع مخاطب نهی از طلاق، مردان و زنان ذَوَاقِ هستند که با هدف هوس رانی و به صورت مکرر اقدام به ازدواج و طلاق می کنند. در بین منابع عامه حدیث «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» با تغییرات اندک، نخست در کتابی روایی متعلق به قرن سوم نقل شده است. ابوبکر بزاز (م ۲۹۲) صاحب کتاب مسند بزاز دو حدیث در این راستا از ابو موسی

^۱. شیخ کلینی ۲۳ روایت از وی در کتاب کافی نقل کرده است که در موضوعات اخلاقی و اعتقادی است (به عنوان نمونه نک: ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷ و ۴۶۷). جهت بررسی وضعیت رجالی عمرو بن جمیع نک: موسوی، سید سلمان و همکاران، ۱۴۰۱، صص ۱۱۵-۱۳۲.

از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ» و «لَا تُطَلِّقُ النِّسَاءَ إِلَّا مِنْ رِبَّةٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ» گزارش کرده است (بزاز، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۰). این حدیث در دیگر آثار روایی اهل سنت این سده، یافت نمی‌شود. طبری (م ۳۱۰) مفسر قرن سوم این حدیث را با همین ساختار لفظی ذیل تفسیر آیه ۲۳۶ سوره مبارکه البقرة بدون آوردن طریق حدیث از پیامبر (ص) نقل کرده است (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۹). نکته در خور توجه این است که ابن ابی حاتم (م ۳۲۷) حدیث «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ» را در آثار خود نقل نکرده است؛ اما وی در کتاب *العلل* خود روایتی مشابه حدیث «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» با طریق عُبَادَةَ بْنِ نُسَیْ، از ابوموسی از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «لَا تُطَلِّقُوا النِّسَاءَ إِلَّا عَنْ رِبَّةٍ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْرَهُ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۹۹). براساس این روایت زنان را نباید جز به دلیل سوءظن طلاق داد؛ زیرا خداوند متعال مردان و زنان هوسران را دوست ندارد. طبرانی معاصر ابن عدی نیز حدیث مذکور را با طریق ابن ابی حاتم در دو اثر خود *معجم الاوسط* و *مسند الشامیین* نقل کرده است (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۶۷)؛ اما او در تفسیر خود حدیث را با ساختار مد نظر؛ یعنی «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» بدون ذکر طریق آن از پیامبر (ص) نقل کرده است (طبرانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۱۰). در اواخر قرن چهارم دارقطنی (م ۳۸۵) حدیث منظور را در کتاب *العلل* خود با تغییر در ساختار لفظی آن از شهر بن حوشب از ابوهریره نقل می‌کند: «بَكَرُ بْنُ بَكَّارٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ شَهْرِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي، فَقَالَ: تَزَوَّجْ وَلَا تُطَلِّقْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» (دارقطنی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۹). سخاوی این حدیث را نیز جز احادیث مشهور نامعتبر معرفی می‌کند (سخاوی، ۱۴۰۵، ص ۷۱۳). همچنین خطابی (م ۳۸۸) حدیث را بدون عبارت «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا»؛ یعنی به شکل «ان الله لا يحب الذواقين و

لا الذِّوَاقَاتِ» گزارش کرده است (خطابی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴۵۵). ثعلبی (م ۴۲۷) نیز حدیث مذکور را شبیه ابن ابی حاتم و طبرانی در کتاب تفسیر خود نقل می کند (ثعلبی، ص ۳۸۸) و ماوردی (م ۴۵۰) در النکت و العیون حدیث را با عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الذِّوَاقِينَ وَلَا الذِّوَاقَاتِ» روایت می کند (ماوردی، بی تا، ص ۳۰۶).

بررسی نقل های صورت گرفته در منابع امامیه و اهل سنت، حاکی از نقد شدید روایات نسبت به اشخاص ذِوَاق است. افزون بر عبارت «ذِوَاقِينَ وَ ذِوَاقَاتِ»، تعبیر «مطلق الذواق» هم در روایت کافی کلینی به کار رفته است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذِّوَاقَ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۴)، مراد از «رجل ذواق مطلق»؛ فرد «کثیرالنکاح و کثیرالطلاق» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۲). در روایات فوق، مبعوض بودن طلاق نزد خدا با مبعوض بودن شخص ذِوَاق همنشین شده است. در واقع عبارت «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ» با «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذِّوَاقَ» همنشین شده است. آنچه مهم است این است که هم نشینی مطرح شده تنها در کتاب کافی و به طریقی مفرد نقل شده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که دو حدیث با یک طریق با هم تلفیق شده باشند. کلینی به روایتی دیگری نیز اشاره می کند که با وجود تفاوت در شکل ظاهری، همانند روایت پیشین، طلاق مکرر، مذمت شده و لعنت الهی شامل حال مردان و زنان ذِوَاق شده است. طبق این حدیث، ازدواج و طلاق مکرر، عمل مرد و زن ذِوَاق است که نکوهش شده و عاملان آن به غضب الهی گرفتار می شوند: أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا فَعَلْتَ إِمْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ. ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ

تَزَوَّجْتَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ إِمْرَأَتَكَ؟ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ؟ فَقَالَ نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ إِمْرَأَتَكَ؟ قَالَ طَلَّقْتُهَا. قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ؟ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يُلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ كُلِّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۴).

در واقع پیامبر اکرم (ص) در این حدیث، ازدواج و طلاق مکرر را مذمت می‌کند و آن را عملی ناپسند و مغایر با آموزه‌های اسلام می‌داند. نکته جالب توجه آن است که این حدیث علاوه بر منابع شیعه، در منابع اهل سنت نیز نقل شده است. ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵) محدث اهل سنت، این حدیث را در المصنف خود از طریق شهر بن حوشب نقل کرده است (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸۷). در روایت دیگری نیز تعبیر «مطلاق ذواق» به کار رفته است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ كُلَّ مُطْلَاقٍ ذَوَاقٍ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۵).

بررسی تعابیر بکار رفته در روایات فریقین حاکی از آن است که روایات در صدد رفع آسیبی در حوزه ازدواج هستند که این آسیب از سوی افراد ذواقی است که با هوسرانی خود قوام و دوام خانواده و ازدواج را تهدید می‌کنند. از این رو افراد مذکور در روایات شدیداً نهی شده‌اند. براین اساس می‌توان گفت که کلیه هشدارهای موجود در حوزه طلاق شامل افرادی است که بدون دلیل و بر اساس میل و هوس‌های زودگذر، نسبت به تغییر همسر خود به طور مکرر اقدام می‌کنند. علی‌رغم تعدد و اختلاف در تعابیر صورت گرفته درباره ذواقین و ذواقات که ناظر بر دوست نداشتن آنان، کراهت از آنان و مبعوض بودن یا ملعون بودن ایشان است، می‌توان به اتفاق منابع روایی فریقین بر مذموم بودن این گروه و صحت اجمالی آن دست یافت. رویکرد واحد منابع در این موضوع یکی از جهات و رویکردهای مهم روایات ناظر بر ذم طلاق را روشن می‌سازد که همان ذم ذواقین است.

همچنین بررسی ساختاری روایت «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» حاکی از این است که روایت متشکل از دو بخش است. بخش اول امر به ازدواج و نهی از طلاق است و بخش دوم اشاره به تنفر الهی از ذواقان است. با در نظر گرفتن تقدم زمانی نقل روایت ذواقین و ذواقات بر روایت تزوجوا و لا تطلقوا، می-توان احتمال بهره‌گیری از قالب الگوی معنایی این روایت را در جعل روایت «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» مطرح کرد. با در نظر گرفتن یکسانی عبارات بخش اول دو روایت، احتمال جعل روایت «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» بر پایه روایت «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ» وجود دارد. بخش دوم روایت «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا» حاوی تعبیر «... يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» است که در موارد معدودی در متون حدیثی به کار رفته است. از جمله این موارد می‌توان به مدح فاسق (بیهقی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۳۰)؛ گریه یتیم (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ لواط (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۴۴)؛ اعتراف به علم الهی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۳۷)، قرائت ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱)، مرگ سعدبن معاذ (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۹۳) و خواندن خداوند به اسامی مقدسش (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۶) اشاره کرد. بر این اساس به لرزه درآمدن عرش برای امری مباح و مشروع همچون طلاق، معقول نیست. از این رو در تعبیر به کار رفته نیز نوعی استبعاد وجود دارد.

• نتیجه‌گیری

۱- پیشینه نقل حدیث «تَزَوُّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» در آثار امامیه به منابع سده ششم هجری و کتاب مجمع البیان طبرسی و مکارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسی برمی‌گردد. در این آثار، حدیث مذکور به صورت مرسل نقل شده است. از این رو حدیث فاقد پیشینه روایی در میان منابع متقدم شیعی است. همچنین کهن‌ترین نقل این حدیث در منابع اهل سنت به قرن چهارم هجری قمری

و دو اثر تفسیر/الکبیر طبرانی و /الکامل ابن عدی برمی گردد. مطابق نقل ابن عدی، راوی این حدیث، عمرو بن جمیع، فردی ضعیف و متهم به وضع است که بر همین اساس از سوی افرادی همچون ابن جوزی و رضی الدین صغانی موضوعه تلقی شده است. با در نظر گرفتن سابقه کذاب بودن وی در منابع اهل سنت و تضعیف وی در منابع رجالی شیعه، می توان احتمال جعل این روایت توسط عمرو بن جمیع را قوی دانست. نکته ای که چنین جعلی را از سوی وی تقویت می کند. بهره گیری از شیوخ ضعیفی در طبقات بالاتر از وی یعنی جوبیر و ضحاک است که سبب می شود سند در نقطه شروع خود یعنی عمرو بن جمیع در قرن دوم متوقف شود و قابلیت استناد به طبقات بعدی را نداشته باشد.

۲- به نظر می رسد «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الدَّوَاقِينَ وَ الدَّوَاقَاتِ» بروایت «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» تقدم زمانی داشته باشد و الگویی برای جعل حدیث اخیر بوده باشد. بخش دوم حدیث «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا» امری بزرگ؛ یعنی لرزیدن عرش الهی برای موضوعی مباح و مشروع را مطرح کرده است که از نظر عقلی استبعاد دارد. بررسی تعبیر «يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» نیز نشان می دهد که مصادیق به کاررفته برای آن در روایات محدود به موارد خاصی بوده است. در واقع طلاق جزو حقوق زوجین است و نمی توان درباره حقوق افراد چنین تعبیری را پذیرفت. مذمت طلاق در دیگر روایات در قالب منفورترین حلال الهی نیز حاکی از این همین واقعیت است. جدای از اصل طلاق گروهی از افراد به عنوان ذواقین در روایات شیعه و اهل سنت شدیداً تقبیح و مذمت شده اند. تمرکز بیشتر روایات بر نقد روش و منش این افراد بوده که مسبب آسیب جدی بر پایداری ازدواج و خانواده است.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، أبو محمد عبدالرحمن بن محمد (۱۲۷۱ق). *الجرح و التعديل*. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

٢. ابن ابی حاتم، أبو محمد عبدالرحمن بن محمد (١٤٢٧ق). *العلل*. چاپ اول. ریاض: مطابع الحمیضی.
٣. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (١٤٠٥ق). *عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة*. چاپ اول قم: دار سید الشهداء للنشر.
٤. ابن العدیم، کمال الدین (بی تا). *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*. تحقیق د. سهیل زکار. بیروت: دار الفکر.
٥. ابن القیسرانی، محمد بن طاهر (١٤١٦ق). *ذخیرة الحفظ المخرج علی الحروف و الالفاظ*. چاپ اول. ریاض: دار السلف.
٦. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٦٣ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٧. ابن بابویه. محمد بن علی (بی تا). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. مصحح: مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
٨. ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد (١٣٨٦ق). *الموضوعات*. تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان. چاپ اول. مدینه منوره: المكتبة السلفية.
٩. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی (١٤٣٩ق). *الغرائب الملتقطة من مسند الفردوس المسمى زهر الفردوس*. چاپ اول. دبی: جمعية دار البر.
١٠. ابن عدی، أبوأحمد (١٤١٨ق). *الکامل فی ضعفاء الرجال*. تحقیق: عادل أحمد عبدال موجود-علی محمد معوض. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
١١. ابن ماجه، أبوعبد الله محمد بن یزید (١٤١٤ق). *سنن ابن ماجه*. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي. دمشق: دار إحياء الكتب العربية.
١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
١٣. اکبرنژاد، مهدی؛ ذوالفقاری فر، امین (١٣٩٦ش). اعتبار سنجی روایات تفسیری ناظر بر عقوبت حضرت یوسف (ع). *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ١٤ (٢)، ٢٩-١.

DOI: [10.22051/tqh.2017.12298.1390](https://doi.org/10.22051/tqh.2017.12298.1390)

١٤. ابوداود سجستانی. سلیمان بن الأشعث (بی تا). *سنن ابی داود*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: المكتبة العصرية.

۱۵. ابوالفتوح رازی. حسین بن علی (۱۳۷۶ش). *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*. مصحح: محمد جعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی-بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. اصبهانی، ابونعیم (۱۴۱۰). *تاریخ اصبهان*. تحقیق سید کسروی حسن. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۷. الالبانی، محمد ناصر الدین (۱۴۰۸ق). *ضعیف الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الکبیر)*. بی‌جا: المکتب الإسلامی.
۱۸. الأمين، سید محسن (۱۴۲۱ق). *أعیان الشیعة*. لبنان: دارالتعارف.
۱۹. بابایی، علی اکبر؛ طیب حسینی، سید محمود؛ سرخه‌ای، احسان؛ مروجی طبسی، محمد علی (۱۴۰۱ش). آسیب‌شناسی روش اعتبارسنجی احادیث تأویلی معصومان^(ع). *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۹ (۱). صص ۸۲-۳۷.
- DOI: [10.22051/tqh.2021.35755.3188](https://doi.org/10.22051/tqh.2021.35755.3188)
۲۰. بزاز، أبوبکر أحمد بن عمرو (۱۴۰۹ق). *مسند البزاز*. چاپ اول. مدینة المنورة: مکتبة العلوم و الحكم.
۲۱. بنایی، هاجر؛ لطفی، سید مهدی (۱۴۰۰ش). تبارشناسی روایات قصار حضرت علی^(ع) در تحف العقول. *حدیث پژوهی*. ۱۳ (۱). صص ۳۳۳-۳۵۸.
- DOI: [10.22052/hadith.2021.111271](https://doi.org/10.22052/hadith.2021.111271)
۲۲. بیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسن (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. بیهقی، احمد بن الحسن (۱۴۲۱ق). *شعب الإیمان*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۴. پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲ش). *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله). چاپ چهارم. تهران: دنیای دانش.
۲۵. ثعلبی، أحمد بن محمد بن إبراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*. تحقیق: الإمام أبو محمد بن عاشور. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. چاپ اول. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.

۲۸. جلالی، مهدی؛ آجیلیان مافوق، محمد مهدی (۱۳۹۶ش). بررسی سندی و متنی حدیث «أبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ» در منابع فریقین. *آموزه‌های حدیثی*. (۱۱). صص ۷۵-۹۸.
۲۹. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد (۱۴۰۲ق). *غریب الحدیث*. قم: دار الفکر.
۳۰. الخطیب البغدادي، أبوبکر أحمد بن علي بن ثابت (۱۴۲۲ق). *تاریخ بغداد*. تحقیق الدكتور بشار عواد معروف. چاپ اول. بیروت: دار الغرب الإسلامي.
۳۱. دیلمی، شیرویه بن شهردار (۱۴۰۶ق). *الفردوس بمأثور الخطاب*. تحقیق السعید بن بسیونی زغلول. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۲. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۵ق). *سیر أعلام النبلاء*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۳. سخاوی، شمس‌الدین (۱۴۰۵ق). *المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة*. چاپ اول. بیروت: دار الكتاب العربي.
۳۴. سلمان نژاد، مرتضی؛ طباطبایی، سید کاظم؛ پاکتچی، احمد (۱۳۹۹ش). تحولات موضوعات نگاری در سده‌های متأخر (سده ۱۰ق تا دوره معاصر). *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*. ۲۶ (۶۸). صص ۵۷-۹۲.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۶ق). *جامع الكبير*. القاهرة: الأزهر الشريف.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا- الف). *الجامع الصغير وزيادته*. بی‌جا: بی‌نا.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا- ب). *جامع الاحاديث*. بی‌جا: بی‌نا.
۳۸. صفانی، رضی‌الدین الحسن بن محمد (۱۴۰۵ق). *الموضوعات*. تحقیق نجم عبدالرحمن خلف. دمشق: دار المأمون للتراث.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۳۰ق). *تفسير الكبير*. اردن: دار الكتاب الثقافي.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق). *مسند الشاميين*. تحقیق حمدي بن عبدالمجيد السلفي. چاپ اول. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). *معجم الاوسط*. قاهره: دار الحرمين.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق). *معجم الصغير*. چاپ اول. بیروت: المكتب الإسلامي.

۴۳. طبرانی، سلیمان بن أحمد (بی تا). **معجم الکبیر**. تحقیق حمدي بن عبدالمجيد السلفي. قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفة.
۴۵. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). **مکارم الأخلاق**. چاپ چهارم. قم: الشریف الرضی.
۴۶. طبری، محمد بن جریر (بی تا). **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**. مكة المكرمة: دار التربية والتراث.
۴۷. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۸۴ق). **الجامع لأحكام القرآن**. تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش. چاپ دوم. قاهره: دار الكتب المصرية.
۴۸. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۶۶ش). **منهج الصادقين فی الزام المخالفين**. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی محمد حسن اعلمی.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). **الكافی**. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الكتاب الاسلامیة.
۵۰. عجلی، أحمد بن عبد الله بن صالح (۱۴۰۵ق). **معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم**. تحقیق عبد العليم عبد العظيم البستوي. المدينة المنورة: مكتبة الدار.
۵۱. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). **النکت و العیون**. بیروت: دار المتب العلمية.
۵۲. متقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق). **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**. تحقیق بکری حیانی - صفوة السقا. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. چاپ دوم. بیروت: دار احیا التراث العربی.
۵۴. موسوی، سید سلیمان؛ هاشم نیا، سیده جمیله؛ دلبری، سید علی (۱۴۰۱ش). بازیابی منابع روایات «عمرو بن جُمیع» در کافی کلینی و ارزیابی آن ها. **آموزه های حدیثی**. ۱۳۲-۱۱۵. صص ۱۲) ۶. DOI: [10.30513/hd.2024.5082.1196](https://doi.org/10.30513/hd.2024.5082.1196)
۵۵. نجاشی. احمد بن علی (۱۳۶۵ش). **رجال النجاشی**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

1. Ibn Abi Hatam, Abu Muhammad Abd al-Rahman ibn Muhammad (1271 AH). ***Al-Jarḥ wa al-Ta'dīl***. 1st edition. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabīyah [In-Arabic]
2. Ibn Abi Hatam, Abu Muhammad Abd al-Rahman ibn Muhammad (1427 AH). ***Al-'Ilal***. 1st edition. Riyadh: Maṭābi' al-Ḥumaydī. [In-Arabic]
3. Ibn Abi Jumhur, Muhammad ibn Zayn al-Din (1405 AH). ***'Awālī al-La'ālī al-'Azīziyyah fī al-Aḥādīth al-Dīniyyah***. 1st edition. Qom: Dār Sayyid al-Shuhadā' li-l-Nashr. [In Arabic]
4. Ibn al-'Adim, Kamal al-Din (n.d.). ***Bughyat al-Ṭalab fī Tārīkh Ḥalab***. Edited by Dr. Suhayl Zakkār. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
5. Ibn al-Qaysarani, Muhammad ibn Tahir (1416 AH). ***Dhakhīrat al-Ḥuffāz al-Mukharraj 'alā al-Ḥurūf wa al-Alfāz***. 1st edition. Riyadh: Dār al-Salaf. [In Arabic]
6. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1363 AH). ***Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh***. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
7. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (n.d.). ***'Uyūn Akhbār al-Riḍā 'alayhi al-Salām***. Edited by Mahdi Lajvardi. Tehran: Jahān. [In Arabic]
8. Ibn al-Jawzi, Jamal al-Din Abd al-Rahman ibn Ali ibn Muhammad (1386 AH). ***Al-Mawḍū'āt***. Edited by Abd al-Rahman Muhammad Uthman. 1st edition. Medina: Al-Maktabat al-Salafiyyah. [In Arabic]
9. Ibn Hajar al-'Asqalani, Abu al-Faḍl Shihab al-Din Ahmad ibn Ali (1439 AH). ***Al-Gharā'ib al-Multaqaṭah min Musnad al-Firdaws al-Musamma Zahr al-Firdaws***. 1st edition. Dubai: Jam'iyyat Dār al-Birr. [In Arabic]
10. Ibn 'Adi, Abu Ahmad (1418 AH). ***Al-Kāmil fī Du'afā' al-Rijāl***. Edited by 'Adil Aḥmads' Abd al-Mawjūd, and 'Alī Muḥammad Mu'awwaḍ. 1st edition. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah [In Arabic]
11. Ibn Majah, Abu Abd Allah Muhammad ibn Yazid (1414 AH). ***Sunan Ibn Mājah***. Edited by Muhammad Fu'ad 'Abd al-Bāqīs Damascus: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabīyyah. [In Arabic]

12. Ibn Manẓūr, Muhammad ibn Mukarram (1414 AH). *Lisān al-‘Arab*. 3rd edition. Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
13. Akbarnezhad, M. and zolfaghari far, A. (2017). Evaluation of Interpretive Traditions on the Fate of the Prophet Yusuf (PBUH). *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 14(2), 1-29. doi: 10.22051/tqh.2017.12298.1390 [In Persian]
14. Abu Dawud al-Sijistani, Sulayman ibn al-Ash‘ath (n.d.). *ISunan Abī Dāwūd*s Edited by Muḥammad Muḥyī al-Dīn ‘Abd al-Ḥamīd. Beirut: ~~BA~~-Maktabat al-‘Aṣriyyah. [In Arabic]
15. Abu al-Futuh al-Razi, Husayn ibn Ali (1376 SH). *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Edited by Muḥammad Ja‘far Yāḥaqī. Mashhad: Āstān-e Quds-e Rażawī, Bunyād-e Pazhūhesh-hā-ye Eslāmītt [In Persian]
16. Al-Isbahani, Abu Nu‘aym (1410 AH). *Tārīkh Iṣbahān*. Edited by Sayyid Kasrawī Ḥasan. 1st edition. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
17. Al-Albani, Muhammad Nasir al-Din (1408 AH). *Ḍa‘īf al-Jāmi‘ al-Ṣaghīri wa Ziyādatuhu (Al-Faṭḥ al-Kabīr)*. N.p.: Al-Maktab al-Islāmī. [In Arabic]
18. Al-Amin, Sayyid Muhsin (1421 AH). *A‘yān al-Shī‘a*. Lebanon: Dār al-Ta‘āruf. [In Arabic]
19. Babayi, A. A. Tayyebhoseini, S. M. Sorkhei, E. and Moraveji Tabasi, M. A. (2022). Methodological Pathology of Validating the Interpretive Hadiths of Imams (AS). *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 19(1), 37-82. doi: 10.22051/tqh.2021.35755.3188 [In Persian]
20. Al-Bazzar, Abu Bakr Ahmad ibn ‘Amr (1409 AH). *Musnad al-Bazzār*. 1st edition. Medina: Maktabat al-‘Ulūm wa al-Ḥikam. [In Arabic]
21. Banai, H. and Lotfi, S. M. (2021). Genealogy of the Short Traditions of Imam Ali (as) in the Tuhaf al-‘uqūl. *Hadith Research*, 13(1), 333-358. doi: 10.22052/hadith.2021.111271 [In Persian]
22. Al-Bayhaqi, Abu Bakr Ahmad ibn al-Husayn (1424 AH). *Al-Sunan al-Kubrā*. Edited by Muḥammade‘Abdsal-Qādir ‘Aṭā. 3rd edition. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arda]
23. Al-Bayhaqi, Ahmad ibn al-Husayn (1421 AH). *Shu‘ab al-Īmān*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]

24. Payandeh, Abu al-Qasim (1382 SH). *Nahj al-Faṣāḥah (Majmū'ah-ye Kalimāt-e Qeṣār-e Ḥaḍrat-e Rasūl, ṣallā Allāhu 'alayhi wa Ālih)*. 4th edition. Tehran: Donyā-ye Dānesh. [In Persian]
25. Al-Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad ibn Ibrahim (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayān ʿan Tafṣīr al-Qur'ān*. Edited by Imam Abu Muhammad ibn Ashur. 1st edition. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
26. Al-Ḥurr al-ʿĀmilī, Muhammad ibn Hasan (1409 AH). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'a*. 1st edition. Qom: Māssasat Āl al-Bayt 'alayhim al-Salām. [In Arabic]
27. Al-Ḥurr al-ʿĀmilī, Muhammad ibn Hasan (1414 AH). *Hidāyat al-Ummah ilā Ahkām al-A'immaḥ 'alayhim al-Salām*. 1st edition. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyyah. [In Arabic]
28. Jalali, Mahdi; Ajilian Mafogh, Mohammad Mahdi (1396 SH). Barrri-ye r r r r r Matnī-ye Ḥadīth-e «Abghaḍ al-Ḥalāl ilā Allāh al-Ṭalāq» dar Manābi'-e Farīqayn. Āmūzeh-hā-ye Ḥadīthī. 1(1), pp. 75-98. [In Persian]
29. Al-Khaṭṭābī, Abu Sulayman Ḥamd ibn Muhammad (1402 AH). *Gharīb al-Ḥadīth*. Qom: Dār al-Fikr. [In Arabic]
30. Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Abu Bakr Ahmad ibn Ali ibn Thabit (1422 AH). *Tārīkh Baghdāda* Edited by Dr. Bashār 'Awwād Ma'rūf. 1st edition: Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. [In Arabic]
31. Al-Daylamī, . hirūyah ibn . hahrdār (1406 AH). *Al-Firdaws bi-Ma'thūr al-Khiṭāb*. Edited by Al-Sa'īd ibn Basyūnī Zaghlūl. 1st edition. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]
32. Al-Dhahabī, Shams al-Dīn (1405 AH). *Siyar A'lām al-Nubalā'*. 2nd edition. Beirut: Mu'assasat al-Risālah. [In Arabic]
33. Al-Sakhāwī, Shams al-Dīn (1405 AH). *Al-Maqāṣid al-Ḥasanah fī Bayān Kathīr min al-Aḥādīth al-Mushtahirah 'alā al-Alsinah*. 1st edition. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. [In Arabic]
34. Salmannejad, Morteza; Tabatabaei, Seyyed Kazem; Pakatchi, Ahmad (1399 SH). Taḥawwulāt-e Mawḍū'āt-Negārī dar Qarn-hā-ye Muta'akhhir Developments Occurred on al-Mawḍū'āt (the Books Regarding the Forged Hadith) in Late Islamic Centuries (Between 10th to Present Centuries) (Qarn-e 10 AH tā Dawrah-ye Mu'āṣir). Muṭālī'āt-e Tārīkhī-ye Qur'ān wa Ḥadīth. 26(68), pp. 57-92. [In Persian]

35. Al-S yū, Jalāl al-Dīn (1426 AH)ā *Al-Jāmi' al-Kabīr*. Cairo: Al-Azhar al-Sharīf, [In Arabic]
36. Al- uyūṭī, Jalāl al-Dīn (n.d.-a). *Al-Jāmi' al-Ṣaghīr wa Ziyādatuhu*. N.p.: N.p. [In Arabic]
37. Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (n.d.-b). *Jāmi' al-Aḥādīth*. N.p.: N.p. [In Arabic]
38. Al-Ṣaghānī, Raḍī al-Dīn al-Ḥasan ibn Muḥammad (1405 AH). *Al-Mawḍū'āt*. Edited by Najm 'Abd al-Raḥmān Khalaf. Damascus: Dār al-Ma'mūn li-l-Turāth. [In Arabic]
39. Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad (1430 AH). *Tafsīr al-Kabīr*. Jordan: Dār al-Kitāb al-Thaqāfī. [In Arabic]
40. Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad (1405 AH). *Musnad al-Shāmiyyīn*. Edited by Hamdī ibn 'Abd al-Majīd al-Salafī. 1st edition. Beirut: *Mu'assasat al-Risālah*. [In Arabic]
41. Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad (1415 AH). *Mu'jam al-Awsaṭ*. Cairo: Dār al-Ḥaramayn. [In Arabic]
42. Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad (1405 AH). *Mu'jam al-Ṣaghīr*. 1st edition. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī. [In Arabic]
43. Al-Ṭabarānī, Sulayman ibn Aḥmad (n.d.). *Mu'jam al-Kabīr*. Edited by Hamdī ibn 'Abd al-Majīd al-Salafī. Cairo: Maktabat Ibn Taymiyyah. [In Arabic]
44. Al-Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan (1408 AH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
45. Al-Ṭabrisī, Ḥasan ibn Faḍl (1412 AH). *Makārim al-Akhlāq*. 4th edition. Qom: Al-Sharīf al-Raḍī. [In Arabic]
46. Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (n.d.). *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān*. Mecca: Dār al-Tarbiyyah wa al-Turāth. [In Arabic]
47. Al-Qurṭubī, Abu 'Abd Allāh Muḥammad ibn Aḥmad (1384 AH). *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Edited by Aḥmad al-Bardūnī and Ibrāhīm Aṭfīsh. 2nd edition. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyyah. [In Arabic]
48. Kāshānī, Mullā Faṭḥ Allāh (1366 SH). *Manhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn*. 3rd edition. Tehran: Kitābfurūshī Muḥammad Ḥasan A'lamī. [In Persian]
49. Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1363 SH). *Al-Kāfī*. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Is

50. Al-‘Ijlī, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh ibn Ṣāliḥ (1405 AH). ***Ma‘rifat al-Thiqāt min Rijāl Ahl al-‘Ilm wa al-Ḥadīth wa min al-Ḍu‘afā’ wa Dhikr Madhāhibihim wa Akhbārihim***. Edited by ‘Abd al-‘Alīm ‘Abd al-‘Azīm al-Bastawī. Medina: Maktabat al-Dār. [In Arabic]
51. Al-Māwardī, ‘Alī ibn Muḥammad (n.d.). ***Al-Nukat wa al-Uyūn***. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
52. Al-Muttaqī al-Hindī, ‘Alā’ al-Dīn ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn (1401 AH). ***Kanz al-‘Ummāl fī Sunan al-Aqwāl wa al-Af‘āl***. Edited by Bakrī Ḥayyānī and Ṣafwat al-Saqqā. 5th edition. Beirut: Mu’assasat al-Risālah. [In Arabic]
53. Al-Majlisī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Taqī (1403 AH). ***Bihār al-Anwār al-Jāmi‘ah li-Durar Akhbār al-A‘immah al-Aṭhār***. 2nd edition. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
54. Mousavi, Seyed Soleyman; Hashemnia, Seyedeh Jamilah; Delbari, Seyed Ali (1401 SH). ***Bāzyābī-ye Manābe‘-e Rivāyāt-e «‘Amr ibn Jumay’» dar Kāfī-ye Kulaynī wa Arzyābī-ye Ānhā. Āmūzeh-hā-ye Ḥadīthī***. 6(12), pp. 115-132. DOI: 10.30513/hd.2024.5082.1196. [In Persian]
55. Al-Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī (1365 SH). ***Rijāl al-Najāshī***. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn Ḥawzah ‘Ilmiyyah Qom. [In Arabic]